بررسی سبک های فرزند پروری والدین و سازگاری اجتماعی فرزندان طلاب جامعۀ المصطفی العالمیۀ

غلام رضا حسنی*

چکیده

روان شناسان و مربیان تربیتی برای پرورش فرزند چهار سبک فرزندپروی (مستبدانه، مقتدرانه، سهل‌گیرانه و مسامحه‌کارانه) را بیان کرده‌اند.آنان معتقداند که هریک از سبک‌های فرزندپروری والدین، بر روی رفتار، شخصیت و سازگاری اجتماعی فرزند تأثیری متفاوتی می‌گذارد. هدف این پژوهش، بررسی رابطه‌ای سبک‌های فرزندپروری والدین و سازگاری اجتماعی فرزندان طلاب افغانستانی جامعۀ المصطفی العالمیه بوده است. روش این پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بوده است که درآن رابطه‌ای بین دو متغییر سبک‌های فرزندپروی و سازگاری اجتماعی، مورد بررسی قرار گرفته است. جامعه آماری این پژوهش، شامل کلیه خانواده‌ها و فرزندان طلاب افغانستانی جامعۀ المصطفی در داخل ایران بوده است که بالای ۱۳ سال سن داشته‌اند. برای جمع آوری داده‌ها از پرسشنامه‌های فرزندپروری دیانا و سازگاری اجتماعی بل استفاده شده است. تعداد ۳۰۰ نفر از والدین و ۳۰۰ نفر از فرزندان آنان به عنوان نمونه در دسترس انتخاب گردید. یافته‌های تحقیق نشان داد که هیچ گونه رابطه‌ای معنا داری میان سبک‌های فرزندپروی والدین و سازگاری اجتماعی فرزندان وجود ندارد. ضریب همبستگی بین سبک فرزندپروری مقتدرانه و سازگاری اجتماعی(r/۰۵۸=.) سبک مستبدانه و سازگاری اجتماعی(r/۰۰۶=-.) و سبک سهل‌گیرانه/ مسامحه‌کارانه با سازگاری اجتماعی (r/۰۱۰=.) بوده است.

واژگان کلیدی: سبک‌فرزندپروری، سازگاری اجتماعی، جامعۀ المصطفی، طلاب، خانواده

---

* دانش پژوه دوره دکتری قرآن و علوم تربیتی- ایمیل: Hedayatreza۳۱@Yahoo.com

مقدمه

انسان موجودی است که از لحظه‌ی تولد، زندگی اجتماعی او آغاز می‌شود. او از همان ابتدا با افراد دیگری در یک جامعه‌ای کوچکی بنام خانواده، در ارتباط است. نحوه رفتار و برخورد اطرافیان با او، روند اجتماعی شدن او را شکل می‌دهد. اجتماعی شدن یک فرایند دو جانبه‌ای ارتباط میان فرد و جامعه است. به همین دلیل جریانی پیچیده‌ای به شمار می‌رود که ابعاد و جوانب گوناگونی دارد. کسب مهارت های اجتماعی، چگونگی برقراری ارتباط با دیگران درجامعه و سازگاری اجتماعی از جمله‌ای این ابعاد است. سازگاری اجتماعی فرایندی است که به موجب آن فرزندان، همنوایی با انتظارات جامعه‌ی را که در آن زندگی می‌کنند فرا می‌گیرند و رفتارکردن به روش مقبول اجتماعی را می‌آموزند(گریشنایر،۱۳۸۸ ،ص۷۵).

این اعضای جدید، فرزندانی هستند که از خانواده‌ها پا به عرصه‌ای اجتماع گذاشته‌اند و از آنان انتظار می‌روند که به مسائل اجتماعی، قوانین و مقررات، آداب و رسوم ومانند آن آشنا باشند و به آن ها احترام بگذارند. این مهم در قدم اوّل وظیفه‌ای خانواده‌ها و والدین است، زیرا خانواده‌ها اولین و اساسی‌ترین جایگاهی است که فرزندان با زندگی اجتماعی آشنا می‌شوند. والدین باید فرزندانی خویش را برای ورود در جامعه، زندگی و تعامل صحیح با دیگران آماده و آشنا کنند و این مهم حاصل نمی‌شود مگر با تربیت و پرورش صحیح و اجتماعی آنان.

ازاین رو، هرپدر ومادری، الگو وشیوه های خاصی برای تربیت و پرورش فرزندانی خود در پیش می‌گیرند تابتوانند فرزندانی‌اجتماعی وسازگار با جامعه پرورش دهند. زیرا بسیاری از ویژگیهای شخصیتی فرزندان همچون رفتارهای اجتماعی، مسئولیت پذیری، تحمل وبردباری دربرابری دیگران و سازگاری اجتماعی تحت تأثیر شیوه‌ها و الگوهای است که والدین درتربیت و پرورش فرزندان خود بکار می‌گیرند.

درمورد سبک‌های فرزندپروری، مطالعات و تحقیقات نظری زیادی صورت گرفته

است. و تحقیقات میدانی، اولین بار توسط دیانا بامریند (۱۹۷۱) انجام شد، ایشان در پژوهش ابتکاری که بر روی ۱۰۳ کودک پیش‌دبستانی از ۹۵ خانواده انجام داد، سه سبک فرزند پروری(مستبد، سهل‌گیر، مقتدر) را شناسایی نمود. ایشان رابطه نیرومند بین سبک‌های فرزند پروری و رفتارهای اجتماعی کودکان پیدا کرد. بعداً النور مکوبی و جان مارتین(۱۹۸۳) در تحقیقات خود به سبک دیگری از فرزند پروری (بی‌توجه) دست‌یافت و نشان داد که بین سبک فرزندپروری و رفتار اجتماعی کودکان و نوجوانان ارتباط منطقی وجود دارد. باوجود این پژوهش دیانا بامریند، چهار نوع سبک فرزند پروری را ارائه کرده است که عبارت اند از:

سبک مستبدانه که از آن به روش قدرت‌طلبانه و یا اقتدارگرایی سنتی نیز یاد می‌شود، والدین به کنترل و فرمان‌برداری بی‌چون‌وچرا بها می‌دهند. آن‌ها سعی در وادار کردن فرزندان به اطاعت از مجموعه‌ای از معیارهای رفتاری خوددارند. و در صورت نقض آن معیارها فرزندان را به شدّت تنبیه می‌کنند(دایان ای. پاپالیا و همکاران،۱۳۹۲ش،ص۳۲۸) والدینی که سبک تربیتی قدرت‌طلبانه را در پیش می‌گیرند معمولاً بر نیازهای خاصی خود متمرکز می‌شوند و نه نیازهای فرزند. آن‌ها بر اطاعت تأکیددارند، بحث‌ها را منع می‌کنند، نظمی توأم با تنبیه سخت را جایز می‌دانند و ارتباطشان با فرزند یک‌طرفه (از طرف والدین به‌طرف فرزند) است(جیمز وَندِر،۱۳۸۳، ص۱۸۸).

والدین مستبد سرد و طرد کننده است. آن‌ها برای اعمال کنترل فریاد می‌کشند، دستور می‌دهند، عیب‌جویی و تهدید می‌کنند. نگرش آن‌ها این است: این کار را انجام بده چون من از تو خواسته‌ام . آن‌ها برای فرزندان خود تصمیم می‌گیرند و انتظار دارند تصمیم آن‌ها را بی‌چون‌وچرا قبول کند. اگر کودک از خود مقاومت نشان دهد، والدین به فشار و زور متوسل می‌شوند. این نوع والدین توقع زیاد از کودک و فرزند خوددارند که با توانایی‌های کودک مناسب نیست(لورا برک،۱۳۹۳،ص۴۸۱) .

از این روش که به روش اقتدارگرایی سنتی نیز یاد می‌شود، والدین اقتدارگرا، به شکل دادن، نظارت و ارزش‌یابی رفتار و نگرش‌های فرزندان خود طبق یک معیار رفتاری خشک و انعطاف‌ناپذیر مبادرت می‌کنند. آن‌ها تلاش دارند تا ارزش‌های موسومی، چون محترم شمردن قدرت، کار و حفظ نظم و ساختار سنتی را تلقی کنند. این روش همان‌طوری که بیان شد گفت‌وشنود را ترغیب نمی‌کند، بلکه فرزندان را تشویق می‌کند تا به حرف پدر و مادر خود بی‌چون‌وچرا ایمان داشته باشند. اصول اخلاقی خشکه‌مقدسی مبنای رویکرد اقتدارگرایی سنتی است.

به‌عبارت‌دیگر اطاعت محض، احترام به پدر و مادر، محبت مشروط پدر و مادر و تنبیه‌های شدید بدنی درمجموع، رابطه‌ی پدر و مادر و فرزند را شکل می‌دهد. رابطه‌ی میان والدین و فرزندان یک رابطه‌ای سلسله مراتبی است و صلاحیت پدر و مادر از طریق کاربرد اثربخشی راهبردهای اظهار قدرت مورد قضاوت قرار می‌گیرد(گریشنایر،۱۳۸۸،صص۷۵-۷۶).

به عقیده محققان تعلیم و تربیت، امروزه تقریباً نیمی از والدین در جهان، فرزندانشان را به شیوه سنتی، که همان شیوه تربیتی والدینشان بوده است تربیت می‌کنند. آنان عین پدر و مادر خود با فرزندانشان رفتار می‌کنند، و به آنان آداب‌ورسوم اجتماعی را می‌آموزند. گاهی تنبیه‌های که در مورد فرزندان خود اعمال می‌کنند همان تنبیه‌های است که والدین این پدر و مادرها درباره آنان اعمال کرده‌اند(گریشنایر،همان).

سبک سهل‌گیرانه[۱]، این سبک، با تقاضای کم والدین و پاسخ‌دهی زیاد آن‌ها مشخص می‌شود. والدین سهل‌گیر توجه بیش‌ازحد به فرزندانشان نشان می‌دهند و از آنان انتظارات کمی دارند. این والدین اغلب استقلال و آزادی زیادی به فرزندان می‌دهند، ولی معمولاً اهداف و انتظارات روشنی برای فرزندان ترسیم نمی‌کنند، و فرزندان را به حال خود رها می‌کنند و الگوی مناسب برای آن‌ها نیستند.

---

۱ Permissive style

والدین سهل‌گیر، درست در نقطه‌ای مقابل والدین دیکتاتور و مستبد قرار دارند. بسیاری از آنان انضباط موردنظر والدین دیکتاتور را نقض احساسات و غرایز طبیعی بچه تلقی می‌کنند و در برابر آن واکنش نشان می‌دهند. آنان برخلاف والدین مستبد که دستوراتشان بدون کم و کسر و یا قید و شرط به مرحله‌ای اجرا درآید، به فرزندانشان مجال می‌دهند که درباره نوع کار، شیوه رفتار و صلاح و مصلحت شان به‌طور کامل تصمیم‌گیری کنند.

در این خانواده از امرونهی ابداً خبری نیست. بلکه اطاعت ازنقطه‌نظرهای بچه اصل عمده و اساس محسوب می‌شود. والدین سهل گیر با طرح پرسش‌های نظیر: فکر می‌کنی چه باید کنی؟ دراین‌باره چه احساس داری؟ می‌کوشند اعتماد و احترام شان را به فرزندانشان نشان دهند. آنان با دادن اختیار تام به فرزندشان، برای اعمال رفتارش و انتقال این پیام که او از قدرت ارزیابی و قضاوت سالم و مناسبی برخوردار است درصدد هستند مسئولیت‌پذیری و حسن قضاوت را در او تقویت کنند.

سبک مقتدرانه[1]، از این سبک که به روش منطقی، قاطعانه و یا آزادمنش نیز یادکرده‌اند، عبارت از این است که والدین در این روش، با تکیه‌بر اصول و استدلال، رشد روحی فرزندانشان را سرعت می‌بخشند و بدون بهره‌گیری از زور، فشار و تنبیه‌های شدید اقتدار و حاکمیت خود را بر آنان اعمال می‌کنند. تمام توصیه‌های این نوع والدین بر استدلال استوار است. این والدین با توصیف و تشریح، اصول و قواعد را برای فرزندان قابل‌هضم می‌کنند و به آنان می‌آموزند که چگونه پیش از انجام هر کاری به‌طور سازنده درباره آن و عواقب و پیامدهایش فکر کنند. این توضیحات پایه و شالوده‌ای را پی‌ریزی می‌کنند که فرزندان بر اساس آن می‌توانند قدرت ارزیابی و داوری خود را رشد و توسعه دهند(تری،۱۳۸۷،ص۱۱۷).

۱- Authoritative style

والدین منطقی و قاطع، به فردیت فرزندان خود بها می‌دهند. اما بر محدودیت‌های اجتماعی نیز تأکید می‌کنند. آن‌ها به توانایی خودشان در هدایت فرزندان اطمینان دارند، ولی برای تصمیمات، سلیقه‌ها، عقاید، افکار، نظریات و شخصیت فرزندان خود نیز احترام قائل‌اند. این نوع والدین، مهربان و پذیرنده‌اند، اما درعین‌حال، از فرزندانشان توقع رفتارهای مناسب دارند. در حفظ معیارها قاطعیت دارند. در صورت لزوم به تنبیه محدود و معقول متوسل می‌شوند. آن‌ها دلیل موضع‌گیری خود را برای فرزندانشان توضیح می‌دهند و تبادل کلامی را تشویق می‌کنند. فرزندان در این خانواده معمولاً، احساس امنیت می‌کنند. اعتمادبه‌نفس، خویشتن‌داری، جسارت، کاوشگری، خشنودی بیشتری از خود نشان می‌دهند(دایان ای. پاپالیا و همکاران،همان).

سبک بی‌توجه (طرد کننده)[1] برخی از محققان این روش را به مکوبی و جان مارتین[2](۱۹۸۳) نسبت داده‌اند و گفته‌اند آن‌ها سبک تربیتی و فرزند پروری چهارمی را به آن سه روش قبلی اضافه کردند. ولی برخی دیگر(سانتراک ،۱۳۸۸،ج۱، ص۲۰۵) این روش و سبک چهارمی را نیز به دیانا با مرینند نسبت داده‌اند. از این سبک که به روش طرد کننده و یا بی‌علاقه نیز یادشده است، والدین هیچ درخواستی از فرزندان خود ندارند، و به دلیل فشارهای روانی و یا افسردگی، به نیازهای خود متمرکزند و به نیازهای فرزند توجه نمی‌کنند و یا کمتر توجه دارند.(جیمز وَندِر،همان، دایان ای. پاپالیا و همکاران،ص۳۲۹) البته در مورد این سبک از فرزند پروری در مقایسه با سایر سبک‌ها، اطلاعات اندکی در دست است، زیرا معمولاً این والدین، به دلیل عدم مسئولیت‌پذیری و بی‌توجهی نسبت به فرزندان خود، حاضر نیستند در پژوهش‌هایی که در زمینه‌ای فرزند پروری صورت می‌گیرد، مشارکت داشته باشند.

علاوه بر خارج، در ایران نیز تحقیقاتی در زمینه‌ی رابطه‌ی سبک‌های فرزندپروری و سازگاری اجتماعی فرزبندان صورت گرفته است: خلعت بری، (۱۳۷۵) در پژوهشی که بر

۱- Neglectful- style

۲- Maccoby & Martin

روی دانش آموزان پسر انجام داد، دریافت که بین تعداد افراد خانواده با سازگاری فردی رابطه منفی وجود دارد ولی با سازگاری اجتماعی این رابطه تأیید شد. موسوی شوشتری، (۱۳۷۷) در تحقیق که بر روی ۹۹۲ دانش‌آموز دختر صورت داد به این نتیجه رسید که دانش‌آموزانی که از روابط گرم و صمیمانه با والدین خود برخوردار باشند از سازگاری اجتماعی بالاتری برخوردارند.

بیدلی، (۱۳۸۲) در پژوهش خود به این نتیجه رسید که بین عملکرد خانواده با سازگاری فردی، اجتماعی و تحصیلی فرزندان رابطه معنی‌داری وجود دارد. نتایج پژوهش ایرانپور، نشان داد که بین دوستی‌های دوجانبه، پذیرش همسالان و سازگاری اجتماعی دانش آموزان دختر ارتباط مثبت و معنی‌داری وجود دارد.

سروس عالی پور ببرگانی، (۱۳۹۰) در پژوهش که روی دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز انجام داد، به این نتیجه دست‌یافت که بین سبک‌های سهل‌گیرانه و مقتدرانه والدین با سازگاری اجتماعی فرزندان رابطه‌ای مثبت وجود دارد پژوهش که در در سال تحصیلی ۹۳-۹۲ توسط سهراب نوروزی و آلیس اسدی در شهرستان اسلام‌آباد غرب، بر روی ۲۰۰ نفر از دانش آموزان دختر و پسر صورت گرفت. یافته‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که بین شیوه فرزندپروری دمکراتیک با سازگاری اجتماعی فرزندان رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد.(به نقل از نوروزی و الس، ۱۳۹۳).

از آن جایی که (به اعتقاد برخی از روانشناسان تربیتی) یک بخشی مهمی از سازگاری اجتماعی فرزندان متأثر از سبک‌های فرزندپروری و شیوه‌ی است که والدین در پرورش فرزندان خود انتحاب می‌کنند، و از طرف ازخانواده‌های طلاب به عنوان یک قشر دینی و فرهنگی انتظار می‌رود که سبک های فرزندپروری وتربیت اجتماعی مناسبی برای فرزندان خود برگزینند و فرزندانی شایسته و سازگار تحویل جامعه دهند، ولی بعضا در میان فرزندان طلاب مشکلاتی در زمینه‌ی اجتماعی دیده می‌شود.

از این رو، در این پژوهش بر آن شدیم که به سوال اصلی پژوهش پاسخ دهیم که آیا بین سبک‌های فرزندپروری والدین، با سازگاری اجتماعی فرزندان طلاب جامعۀ المصطفی (ص) را بطه‌ی وجود دارد؟ و اینکه آیا بین سبک‌های مسبتدانه، سهل گیرانه، مقتدرانه و طردکننده (بی توجه) فرزندپروری رابطه‌ی وجود دارد؟

روش پژوهش

در این پژوهش از روش توصیفی از نوع همبستگی استفاده‌شده است. که در آن رابطه بین دو متغییر (سبک‌های فرزندپروری والدین و سازگاری اجتماعی فرزندان) مورد بررسی قرارگرفته است.جامعه آماری این پژوهش، عبارت است از: کلیه طلاب افغانستانی جامعۀ المصطفی العالمیه شهر مقدس قم و فرزندان بالای ۱۳ سال آنان، که از میان آن‌ها تعداد ۳۰۰ نفر از والدین به همراه ۳۰۰ تا از فرزندانشان به‌عنوان نمونه در دسترس انتخاب شدند، تا به پرسشنامه‌های مورد نظر پاسخ دهند.

ابزارجمع آوری اطلاعات

الف) پرسشنامه فرزندپروری دیانا بامریند.

این پرسشنامه دارای ۳۰ تا سؤال هست، که ۱۰ سؤال به شیوه مستبدانه، ۱۰ سؤال به شیوه سهل‌گیرانه و بی‌توجه و ۱۰ سؤال به شیوه اقتدارگرایانه اختصاص‌یافته است. در این پرسشنامه آزمودنیها، با مطالعه هر ماده نظر خود را بر حسب یک مقیاس ۵ درجه‌ای مشخص می‌کند این پرسشنامه در ایران، اولین بار توسط اسفندیاری در سال ۱۳۷۴ ترجمه و اجرا شد. ایشان پایایی این پرسشنامه را با روش آلفای کرونباخ برای شیوه مستبدانه۷۷٪ برای شیوه سهل‌گیرانه ۶۹٪ و برای شیوه اقتدارگرایانه ۷۳٪ گزارش نموده است. و میزان پایایی

این پرسشنامه به روش باز ازمایی، برای روش مستبدانه ۸۵٪ برای روش سهل‌گیرانه۸۱٪ و برای روش اقتدارگرایانه ۹۲ ٪ گزارش‌شده است.(آشتیانی و همکاران، ۱۳۸۶، ش۱،ص۳۴،)

ب) پرسشنامه سازگاری اجتماعی بل

بل[۱] در زمینه‌ی سازگاری دو پرسشنامه ارائه کرده است، که یکی مربوط به دانش آموزان و دانشجویان است و دیگری مربوط به بزرگ‌سالان. و هر فرم پنج بعد سازگاری، یعنی سازگاری در خانه، سازگاری بهداشتی، سازگاری اجتماعی، سازگاری عاطفی و سازگاری شغلی را در برمی‌گیرد، که یکی از ابعاد آن سازگاری اجتماعی است. پرسشنامه حاضر تنها بعد سازگاری اجتماعی را می‌سنجد که دارای ۳۲ سؤال است. این پرسشنامه دارای سه گزینه‌ای بله، خیر و نمی‌دانم می‌باشند. که تنها گزینه‌ای بله و خیر امتیاز(از۰- ۱) دریافت می‌کند و به گزینه‌ای نمی‌دانم امتیاز تعلق نمی‌گیرد. بل ضریب آلفای کرونباخ را برای سازگاری اجتماعی ۰/۸۸ گزارش کرده است. این پرسشنامه در سال ۱۳۷۱ توسط احسان بهرامی ترجمه و ویرایش شده و بر روی ۲۰۰ نفر به‌صورت تصادفی اجرا شد. پایایی این آزمون با روش آلفای کرونباخ محاسبه گردید و ضریب آن معادل ۰/۸۹ به دست آمد. در سال ۱۳۸۸ توسط احمد آذین و سید محمود موسوی، دو تن از پژوهشگران دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان بر روی ۲۳۰ نفر از دانشجویان دختر و پسر مقطع متوسطه شهرستان فریدون‌شهر صورت گرفت، پایایی آن با روش ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۱

---

۱ - Bill

گزارش‌شده است(آشتیانی،۱۳۸۸،ص۲۵، و سایت‌مؤسسه تحقیقاتی علوم رفتاری) . در پژوهش میکائیلی و امام زاد پایایی این پرسشنامه ۰/۸۴ و روایی آن ۰/۸۰ گزارش شده است(میکائیلی و امام زاده، س۳، ش۱۱)

یافته‌های پژوهش

در این پژوهش برای بررسی رابطه بین متغیرها، از ضریب همبستگی پیرسون،و برای تعیین رابطه‌ی همبستگی میان سبک‌های فرزندپروری والدین و سازگاری اجتماعی فرزندان از روش آماری رگرسیون خطی استفاده شده است. از مجموع ۲۳۵ نفر از والدین شرکت کننده در این آزمون ۹۲,۳٪. پاسخ‌دهندگان پدر، و ۷,۷٪. درصد مادران بوده‌اند. و از مجوع ۲۳۵ نفر از فرزندان پاسخ دهنده به پرسشنامه ۴۷,۷٪. درصد پاسخ‌دهندگان، پسر، و ۴۰,۴٪. درصد دختر بوده‌اند و ۱۱,۹٪. درصد هم جنسیت شان را مشخص نکرده‌اند.یافته های این پژوهش نشان دهنده آن است که هیچ کونه رابطه‌ی معنا داری میان سبک‌های فرزندپروری والدین و سازگاری اجتماعی فرزندان در میان طلاب افغانستانی جامعۀ المصطفی و فرزندان آنان وجود ندارد.

ضریب همبستگی بین سبک فرزندپروری مقتدرانه و سازگاری اجتماعی فرزندان

متغیرها	تعداد	ضریب همبستگی	سطح معناداری
سبک فرزندپروری مقتدرانه و سازگاری اجتماعی فرزندان	۲۳۵	۰/۰۵۸	۰/۳۷۶

ضریب همبستگی بین سبک فرزندپروری مستبدانه و سازگاری اجتماعی فرزندان

متغیرها	تعداد	ضریب همبستگی	سطح معناداری
سبک فرزندپروری مستبدانه و سازگاری اجتماعی فرزندان	۲۳۵	-۰/۰۰۶	۰/۹۲۲

ضریب همبستگی بین سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه/ بی توجه و سازگاری اجتماعی فرزندان

متغیرها	تعداد	ضریب همبستگی	سطح معناداری
سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه/ بی توجه و سازگاری اجتماعی فرزندان	۲۳۵	۰/۰۱۰	۰/۸۸۲

چنانچه در جدول فوق مشاهده می‌شود، رابطه‌ای همبستگی معنادار، بین دو متغیر، (سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه، مستدانه سهل‌گرانه، و بی توجه والدین و سازگاری اجتماعی فرزندان) وجود ندارد. بنابراین فرض صفر تأیید شد و فرض تحقیق (بین سبک‌های فرزندپروری والدین و سازگاری اجتماعی فرزندان رابطه‌ی معناداری وجود دارد) رد می‌گردد و نتیجه گرفته می‌شود که بین سبک‌های فرزندپروری والدین و سازگاری اجتماعی فرزندان رابطه‌ی معناداری وجود ندارد. بدین معنا که هرچه والدین از شیوه‌ها و سبک‌های فرزندپروری مقتدانه، مستبدانه، سهل‌گیرانه و طرد کننده (بی وجه) استفاده کنند، میزان سازگاری اجتماعی فرزندانشان افزایش نمی‌یابد. بنا براین از چهار نوع سبک فرزندپروری که والدین در تربیت و پرورش فرزندان خویش از آن‌ها استفاده می‌کنند و در این پژوهش موردبررسی قرارگرفته است، هیچ‌کدام از آن‌ها رابطه‌ای منطقی و معناداری با سازگاری اجتماعی فرزندان ندارد.

بحث و نتیجه گیری

پژوهش انجام شده تحت عنوان «بررسی رابطه‌ی سبک‌های فرزندپروری والدین با سازگاری اجتماعی فرزندان طلاب جامعۀ المصطفی(ص)» است. هدف از این تحقیق این بود که آیا رابطه‌ای معناداری میان سبک‌های فرزندپروری والدین، با سازگاری اجتماعی فرزندان وجود دارد و یا خیر؟ با بررسی‌های که از طریق دو پرسشنامه‌ای معتبر فرزندپروری دیانا و سازگاری اجتماعی بل انجام شد، این نتیجه به دست آمد که هیچ‌گونه ارتباط و رابطه‌ای منطقی و معناداری میان سبک‌های فرزندپروری والدین، و سازگاری اجتماعی فرزندان در میان طلاب جامعۀ المصطفی وجود نداشته است.

نتایج پژوهش حاضر در رابطه با پرسش و سؤال اصلی تحقیق که:« آیا بین الگوهای فرزندپروری والدین با سازگاری اجتماعی فرزندان طلاب جامعۀ المصطفی رابطه معنادار وجود دارد؟» نشان می‌دهد از میان چهار نوع سبک فرزندپروری (سبک مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیرانه، و طرد کننده) هیچ‌گونه رابطه‌ای منطقی میان سبک‌های فرزندپروری والدین و سازگاری اجتماعی فرزندان وجود ندارد.

تبیین نتایج و علت یابی

تاکنون تحقیقات که در این زمینه(رابطه‌ای بین سبک‌های فرزندپروری و سازگاری اجتماعی فرزندان) صورت گرفته است، محققان این نتیجه را گزارش کرده‌اند که از میان‌مقیاس‌های چهارگانه فرزندپروری(مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیرانه و مسامحه کارانه) مقیاس مقتدرانه با سازگاری اجتماعی رابطه‌ای تنگاتنگی دارد. بدین معنا که هرچه روش فرزندپروری والدین مقتدرانه‌تر باشد، سازگاری اجتماعی فرزندان بیشتر است روش‌های سه‌گانه دیگر، نتیجه عکس آن است. ولی نتیجه‌ای که محقق در این پژوهش بدان دست‌یافته است، خلاف آن چیزی است که تاکنون گزارش‌شده است.

نتایج و یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که همبستگی و رابطه‌ای معناداری میان سبک‌های فرزندپروری والدین، و سازگاری اجتماعی فرزندان وجود ندارد. حال باید دید که علت این عدم همبستگی چیست؟

در پاسخ باید گفت: پژوهش باهدف دستیابی به نتایج از پیش تعیین‌شده نیست، و محقق تابع یافته‌های حاصله از تحقیق است. آنچه در این میان اهمیت دارد، روش پژوهش است که در این پژوهش، پژوهشگر حداکثر تلاش خود را برای رعایت معیارهای پژوهش علمی به‌کاربرده است. در طول تاریخ علمی بشر، این مطلب ثابت‌شده که در یک دوره‌ای از تاریخ، گروهی از محققین نتیجه‌ای تحقیقات علمی‌شان به نتیجه‌ای منتهی شده که بعد از مدتی عده‌ای دیگری از محققین آمدند تحقیق کردند خلاف آن را به دست آورده‌اند، مانند مسئله‌ای گردش زمین دور خورشید و یا عکس آن. یا در یک دوره‌ای گروهی از محققین و پزشکان بعد از سال‌ها تحقیق اعلان می‌کنند که فلان مواد و دارو ضد فلان نوع بیماری است ولی بعد از مدتی عده دیگر خلاف آن را کشف می‌کنند.

علاوه براین، نتایج متفاوت این پژوهش با پژوهش‌های مرتبط در این زمینه احتمالاً ناشی از عوامل دیگری مثل، عوامل فرهنگی، جغرافیایی، مهاجرت و... باشد که در ذیل به برخی از آن‌ها به‌طور اختصار اشاره می‌شود:

نتیجه‌ای پژوهش حاضر معلول چند علت

چنانچه بیان شد در سبک‌های فرزندپروری و سازگاری اجتماعی عوامل متعدد تأثیر دارد. اما در پژوهش حاضر(بررسی سبک‌های فرزندپروری و سازگاری اجتماعی فرزندان طلاب جامعهٔ المصطفی) به نظر می‌رسد که عوامل ذیل درنتیجه‌ی پژوهش تأثیر داشته است:

۱. عامل مهاجرت

مهاجرت آسیب‌ها و پیامدهای منفی فراوانی بر شخص مهاجر می‌گذارد از قبیل سردرگمی در نقش، جایگاه ،ابهام هویت و عدم سازگاری فرد مهاجر با محیط جدید است. طبیعی است افراد که تازه به یک محیط جدید وارد می‌شوند، به خاطر مشکلات و مصیبت‌های که به آنان واردشده است، با افراد که بومی آن منطقه است از لحاظ معاشرت و تعامل با دیگران فرق دارند. با توجه به این نکته، تحقیقات که تاکنون در زمینه‌ای سبک‌های فرزندپروری والدین و سازگاری اجتماعی فرزندان در ایران صورت گرفته است، و همبستگی نسبتاً بالای را میان برخی از سبک‌ها نشان داده است، همه آن‌ها روی افراد بومی آن منطقه بوده است که در پیشینه ذکرشده است.

ولی پژوهش حاضر روی افرادی است که از کشوری دیگر (افغانستان) به اینجا مهاجرت کرده‌اند به خاطر مشکلات و مصیبت‌های که به آنان واردشده وعدم آشنایی کافی بافرهنگ اینجا، قطعاً ازنظر تعامل و سازگاری جامعه و محیط با افراد بومی فرق دارند و این تفاوت باعث تغییر در نتیجه‌ای پژوهش نیز می‌گردد.

۲. مطابقت نداشتن محیط پرورش فرزندان با محیط پرورش والدین

فرزندانی طلاب افغانستانی در یک محیط پرورش‌یافته‌اند(ایران) که والدینشان در آن محیط بزرگ نشده‌اند. والدین در یک محیط سنتی پرورش‌یافته‌اند که بر اساس فرهنگ و باورهای سنتی مردم، حاکم مطلق در خانواده والدین و مخصوصاً پدر بوده است و تنها قانونی که باید اجرا می‌شد، امرو نهی آن‌ها بوده است. در مقابل فرزندان در فضایی کاملاً متفاوتی پرورش‌یافته‌اند که روش و سبک سنتی والدین را برنمی‌تابد. آنان دوست دارند که تسلط و کنترل والدین بر آن‌ها کم باشد، با دیگران در تعامل و دادوستد باشند. ازاین‌رو، والدین بر اساس آن باورهای سنتی که دارند به پرسشنامه پاسخ می‌دهند و فرزندان بر اساس باور و فرهنگی که پرورش‌یافته‌اند پاسخ می‌دهند و درنتیجه همبستگی میان سبک‌های فرزندپروری و سازگاری اجتماعی به دست نمی‌آید.

۳. باورهای دینی

ازآنجایی‌که خانواده‌های طلاب در محیط و فضایی دینی پرورش‌یافته‌اند، اکثر آنان مخصوصاً دختران محجوب‌اند و سعی می‌کنند با دیگران زیاد در تعامل و دادوستد نباشند. و این امر بر روحیه‌ای سازگاری اجتماعی آنان تأثیر می‌گذارند.

٤. پرسشنامه و نحوه‌ای طرح سؤال‌ها

پرسشنامه‌ای که پژوهش بکار رفته و سؤال‌های که در آن مطرح‌شده است، بر اساس ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی والدین و فرزندان بومی هر کشور، ازجمله ایران، میزان شده و تطابقی با خصوصیات و ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی والدین و فرزندان کشورهای دیگر مثل افغانستان ندارد. ازاین‌رو، نحوه‌ای پاسخ‌دهی به این پرسشنامه در میان هر کشوری که دارای فرهنگ و ویژگی منحصر به خودشان هست متفاوت خواهد بود، و این امر سبب ناهماهنگی در یافته‌های پژوهش حاضر با پژوهش‌های دیگری در این زمینه شده است.

این مسئله که ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی افراد، تأثیر زیادی بر سازگاری اجتماعی فرزندان دارد، در تحقیقات که صورت گرفته است به اثبات رسیده است. محققان در تحقیقاتشان به این نتیجه رسیده‌اند که، سازگاری اجتماعی فرزندان، تنها معلول سبک‌های فرزند پروری والدین نیست، بلکه فرهنگی که والدین در آن بزرگ‌شده وزندگی می‌کنند نقش مؤثر در سازگاری اجتماعی فرزندان دارد. بر اساس این تحقیق کودکان که در فرهنگ کنیایی، مکزیکی، فلیپینی نوع‌دوست ترند نسبت به کودکانی که در جوامع هند، اوکنیاوا، انگلستان و امریکا زندگی می‌کنند (نانسی،۱۳۷۸،ص۱۰۲) . به اعتقاد روان شناسان کودک، رفتار و سازگاری اجتماعی فرزندان، به مجموعه‌ی از عوامل و روش‌های فرزندپروی که والدین در بیش می‌گیرند بستگی دارد، و فقط وابسته به یک بعد تنها مثل گرمی (روش مقتدرانه) و کنترل شدید والدین (روش مستبدانه)روی فرزندان نیست (پاول هنری و همکاران،۱۳۸۸، صص ۵۵۱-۵۵۳).

سانتراک از روان شناسان معروف درباره سبک‌های دیانا می‌گوید: اگرچه سبک مقتدرانه در کل هم برای کودک و هم برای والدین بیشترین مزایا را به همراه دارد، ولی بااین‌حال، پژوهشگران کشف کرده‌اند، که در برخی گروهای قومی، سبک مستبدانه مزایای بیشتری برای فرزند دارد. مثلاً: در جهان عرب امروزی، بسیاری از خانواده‌ها، با روش بیسار مستبدانه‌ای پدر اداره می‌شوند و فرزندان قوانین سخت‌گیرانه‌ای خانواده را می‌آموزند و به آن پایبند هستند (سانتراک،ص۲۰۴).

همچنین در فرهنگ‌های غیر شهرنشینی از قبیل زندگی روستایی، قبایلی و عشایری، در ایران و افغانستان نیز سبک مستبدانه فرزندپروری در میان خانواده‌ها حاکم است. بر اساس تجربه‌ای تبلیغی که نگارنده در طول چندین سال دارد، در این خانواده‌ها، پدر خانواده خود تصمیم گیرند است و در امور خانوادگی و اجتماعی چندان با فرزندان خویش مشورت نمی‌کند و این امر برای فرزندان نیز پذیرفته‌شده است و آنان نیز در قبال تصمیم‌گیری‌های پدر مخالفت نمی‌کنند. ازاین‌رو، سبک فرزندپروری والدین و سازگاری اجتماعی فرزندان، در هر کشور و فرهنگی، نسبت به کشور و فرهنگی دیگر متفاوت است. این تفاوت، باعث تغییر در نتیجه‌ای پژوهش نیز می‌گردد که ما در تحقیق حاضر شاهد آن بودیم.

فهرست منابع

۱- پاول، هنری ماسن و همکاران (۱۳۸۸)، رشد و شخصیت کودک، ترجمه: مهشید یاسایی، تهران، مرکز کتاب ماد،چاپ دوازدهم.

۲- تری، آپتری (۱۳۸۷)، فرزند نیرومند و متگی به نفس. ترجمه: محمد رضا آل یاسین. تهران، انتشارات هامون. پنجم.

۳- جیمز وَندِر زندِن (۱۳۸۳)، روان شناسی رشد، ترجمه: حمزه گنجی، تهران، نشر بعثت، ششم.

۴- دایانا ای. پاپالیا و همکاران (۱۳۹۲)، روان شناسی رشد و تحول انسان، ، ترجمه: داود عرب قهستانی و همکاران. تهران: انتشارات رشد. دوم.

۵- سانتراک، جان دبلیو، روان شناسی رشد در گستره زندگی، ترجمه، پرویز شریفی و محمد رضا شاهی، ص۲۰۴.

۶- سانتراک، جان دیلیو (۱۳۸۸)، زمینهٔ روان شناسی،ترجمه، مهرداد فروز بخت، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا،چهارم.

۷- سایت مؤسسه تحقیقاتی علوم رفتاری سینا (روان تجهیز)

۸- سوزان کریشایر (۱۳۸۸)، نگاهی دوباره به تعارض والدین و کودکان، ترجمه: مسعود براتیان، تهران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، دوم.

۹- فتحی آشتیانی و همکاران (۱۳۸۶)، رابطه الگوهای فرزندپروری با میزان سلامت روانی و موفقیت تحصیلی، مجله علوم رفتاری، ش۱.

۱۰- فتحی آشتیانی (۱۳۸۸)، آزمون روان شناختی- ارزشیابی شخصیت و سلامت روان، تهران، انتشارات بعثت.

۱۱- گریشایر، سوزن (۱۳۸۸)، نگاهی دوباره به تعارض والدین و کودکان، مترجم: مسعود براتیان، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان،دوّم.

۱۲- لارنس اشتاینبرگ (۱۳۸۷)، ده اصل ثابت فرزند پروری. مترجم: مهر نوش عابر. تهران، انتشارات رشد. اول.

۱۳- لورا برک (۱۳۹۳)، روان شناسی رشد(ازلقاح تا کودکی) ترجمه، سید یحیی سید محدی، تهران، نشر ارسباران،، بیست و پنجم.

۱۴- میکائیلی، فرزانه و زهرا امام زاده، رابطه هوش هیجانی و سازگاری اجتماعی در دانشجویان دارای حکم انظباطی و مقایسه آن با دانشجویان بدون حکم. فصل نامه علمی پژوهشی تبریز سال سوم، ش ۱۱.

۱۵- نانسی آیزنبرگ (۱۳۷۸)، رفتارهای اجتماعی کودکان، مترجم: بهار ملکی، تهران، انتشارات ققنوس،دوم.

۱۶- نوروزی، سهراب، الیس اسدی(۱۳۹۳)، بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری با سازگاری اجتماعی دانش آموزان. اولین کنفراس توسعه ملی پایدار در علوم تربیتی و روان شناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی. تهران، موسسه آموزش عالی مهر اروند، مرکز راهکارهای دستیابی به توسعه پایدار.

۱۷- Baumrind, D. (۱۹۷۱). Current pattern of parental authority. Developmental psychology Monographs. ٤, ۱ -۱۰۲

۱۸- Maccoby ,E.E (۱۹۸٤). Socialization and development change. Child Development, .٥٥, ٥١٧-٥٢٨